

کتاب "بوش، ایران و بمب" در فضایی انشایی - اسنادی به قلم اریک لوران نوشته شده است و به وسیله ی انتشارات Plon با قیمت 20 یورو و با 348 صفحه در 4 اکتبر 2007 به بازار آمد. اریک لوران، روزنامه نگار برجسته ی فرانسویست که تخصصش سیاست خارجی و مؤلف چندین کتاب پر فروش است.

جرج دبلیو بوش، دخالت نظامی با ابعاد گسترده ای را علیه ایران برنامه ریزی کرده است. تصمیمی که اجرای آن دو سال طول می کشد و به مخفیانه ترین شکل ممکن گرفته شده است و پژوهش دقیق اریک لوران در این باره، افشاگری های باورنکردنی ای در پی داشته است. "بوش، ایران و بمب" دلایل و جزئیات جنگی برنامه ریزی شده را برای ما آشکار می کند. اریک لوران ما را به پشت صحنه ی کاخ سفید، پنتاگون و نظام ایران می برد. در این کتاب در می یابیم که استفاده از تاکتیک های سلاح هسته ای، آشکارا علیه تهران مدنظر قرار گرفته شده است و در می یابیم که جرج بوش و پدرش بر سر این دخالت نظامی، اختلاف نظر دارند. نویسنده برای پژوهش های خود سفرهایی در سراسر دنیا داشته است و سندهایی معتبر برای نوشته های خود ارائه داده است.

در بخش 13 و 14 این کتاب، اریک لوران با ارائه ی تاریخچه ای از سازمان مجاهدین خلق به شرح مناسبات درونی سازمان به ویژه مسعود و مریم و همچنین روابط اخیر ایالت متحده با سازمان مجاهدین خلق می پردازد، که قسمت هایی از آن را در زیر می خوانیم.

### در این فصل آمده که ؛

دولت بوش برای براندازی جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت با شیطان هم قسم شده به گروهی نزدیک شود که از سال 1979 توسط وزارت خارجه ی ایالات متحده در فهرست سازمان های تروریستی قرار گرفته است. در واقع، آرمان های ایدئولوژیک و موضع گیری های این گروه به همان اندازه ی آرمان ها و مواضع جمهوری اسلامی در تضاد با منافع آمریکا قرار دارد اما در عوض، رهبرانش بیش از هر چیزی به بقای خود می اندیشند و برای این که چند صباحی بیش تر قدرت داشته باشند، حاضرند با سر سخت ترین و بدترین دشمنان ایران نیز متحد شوند. مایکل روبین<sup>1</sup> نام گروه را "دیوهای چپ" گذاشته است، اسمی که بسیار برازنده ی آن ها است چون از بدو پیدایش تا به امروز، ترکیبی عجیب از تروریسم، استبداد، اسلام و مارکسیسم ساخته اند.

این گروه که در واقع از ویرانه های جنبش اصلاحی به رهبری مهدی بازرگان در دهه ی 1960 سر بر آورد، توسط عده ای دانشجو ایجاد شد که در راس آن ها مسعود رجوی قرار داشت، همان کسی که مدعی است خداوند نه تنها جهان را خلق کرده است بلکه آن را به سوی هدایت می کند

<sup>1</sup> Michael Rubin, *Monsters of the left Mujahidin al-khal, The progressive conservatism. USA, Volume 8 issue 12, 13 janvier 2006.*

که در انتها منجر به ایجاد جامعه ی بی طبقه و حذف نابرابری های کاپیتالیستی می شود. میراث مجاهدین ملغمه ای است حیرت انگیز از اسلام و مارکسیم و طرد کامل روحانیت محافظه کار چرا که معتقدند که علمای اسلام، اعم از شیعه و سنی، از درک عمق معانی قرآن و پویایی نهفته در آن عاجزاند. مسعود رجوی که تنها رهبری خود را مشروع می داند، تفسیری نو از آیات قرآن ارائه می دهد تا در سایه ی آن بتواند تروریسم را توجیه کند. از نظر او کسی که در عملیات تروریستی کشته می شود فرقی با کشته شدگان در معرکه ی نبرد ندارد و در برداشتی که وی از تشیع ارائه می دهد، هر دوی آن ها شهید به حساب می آیند. تمام گروه های تروریستی از جمله حزب الله و حماس نیز به تبعیت از مجاهدین خلق، همین استدلال را یری توجیه تروریسم به کار می برند.

### مستبد بی تاج و تخت

مجاهدین وارد جنگی تمام عیار با رژیم شاه شده عملیات های تروریستی فراوانی بر علیه منافع آمریکا در ایران انجام می دهند.

مجاهدین در گروهان گیری دیپلمات های سفارت آمریکا در تهران در سال 1979 نیز نقش بسیار مهمی بازی کردند. در همان دوران، از حمله ی شوروی به افغانستان دفاع کرده به مخالفت با مجاهدین افغان پرداختند. تشکیلات آن ها توسط مسعود رجوی سازماندهی خود را تجدید کرد تا شبیه یک گروه کمونیستی تروتسکیست عمل کند با یک کمیته مرکزی، اداره ی سیاسی و شاخه ی تبلیغات و جوانان که وظیفه اش جذب اعضای جدید بود.

رجوی روشی شبیه استالین دارد و سیستمی که ایجاد کرده است، یک سیستم متمرکز دموکراتیک نیست بلکه سیستمی است استبدادی با سلسه مراتبی بسیار سرسختانه و جدی که خودش در راس آن قرار می گیرد و دارای قدرت مطلق است.

سرکرده ی مجاهدین، به قدرت رسیدن خمینی را در واقع استیلای روحانیت محافظه کار می داند، یعنی همان چیزی که خود و سازمانش از ابتدا با آن مخالف بوده اند. از سوی دیگر، خمینی نیز ترکیب اسلام و مارکسیسم را بدعتی تحمل ناپذیر می داند. رجوی در همان روزهای آغازین انقلاب در راس هیاتی مرکب از اعضای سازمان برای دیدار با خمینی به قم می رود اما رهبر انقلاب پیشنهاد کمک او را رد کرده با لحنی سرد، سخنانی کلی راجع به اسلام حقیقی تحویلش می دهد.

از همان زمان، شکاف میان دو طرف روز به روز عمیق تر می شود تا کار به جایی می رسد که نزدیکان خمینی مجاهدین را "منافق" و "کافر" لقب می دهند، البته خشونت ها بعد از مدتی، از حد لفظی فراتر می رود و به سرکوب تبدیل می شود که امروزه دیگر اثری از آن نیست. در آن دوران هواداران سازمان "محارب" به شمار می آمدند و تعداد زیادی از آنان نیز به جوخه های اعدام سپرده شدند. حتی رئیس اوین، بزرگ ترین زندان تهران، افتخار می کرد به این که تعداد زیادی از نوجوانان هوادار سازمان در مدت کوتاهی اعدام شدند. سازمان البته این اعدام ها را بی جواب نمی گذارد و دست به کار می شود، به طوری که از 1981 تا 1982، 10000 نفر در عملیات های تروریستی که مسئولیت آن ها را رسماً بر عهده گرفته است، کشته شدند.

در تاریخ 29 ژوئیه 1981 رجوی به همراه بنی صدر، رئیس جمهور معزول ایران، سوار بر یک فروند هواپیمای نظامی ارتش، در پایگاه شکاری اورو فرود می آیند. رجوی به اور سورواز می برد چون برادر پزشکی در آن جا اقامت داشت. اور سورواز همان جایی است که میهمان خانه ی راوو در آن قرار دارد که ونسان ونگوک در آن فوت کرد. رجوی بیرق و باروی خود را در آن جا برقرار کرده مقررش را ایجاد می کند که البته هنوز هم در همان محل قرار دارد.

این دیکتاتور بی تاج و تخت که هرگز بر هیچ کس جز عده ای مجاهد سرخورده ی ضعیف قدرت نرانده، برای تضمین بقای خود، به بدترین دشمن کشورش دست یاری می دهد و او کسی جز صدام حسین نیست .

مجاهدین در دوران جنگ میان دو کشور، تبدیل به ارتش کمکی عراق می شوند. امروزه، ملت ایران از هر دسته و گروهی که باشند، در یک چیز با هم مشترک هستند و آن نفرتی است که نسبت به مجاهدین به عنوان مشتاقان " خائن " و " تروریست " دارند.

## قتل با تانک

در سال 1991، بعد از شکست صدام، گروه کوچک مشاوران بوش پدر بحث های فراوانی راجع به آینده عراق داشتند. رابرت گیتس که در همان زمان نیز بسیار فعال بود، سناریوهایی مختلفی را طرح می کند. یکی از این سناریوها، ایجاد شبه دولتی شیعی در جنوب عراق بود. گیتس در صدد بود ارتشی شبیه جنوب لبنان در آن جا ایجاد کند که عامل اسرائیل باشد. واشنگتن پی در پی از شیعیان و کردها می خواهد قیام کنند. این محاسبات از آن جا سرچشمه می گرفت که آمریکایی ها مطمئن بودند صدام با شکست سهمگینی که خورده است، توانایی سرکوب شورش های داخلی را ندارد.

اولین قدمی که در این راه برداشته می شود، ارسال پیامی در حمایت از کردهای ایران بود، اگرچه این پیام به قدری مبهم بود که کردها نه می توانستند آن را تایید کنند نه تکذیب. همزمان، کارشناسان نظامی آمریکا از مرز ترکیه عبور کرده به کردستان می روند.

وقتی صدام شورش کردها و شیعیان را با شدت هر چه تمام تر سرکوب می کنند، محاسبات بوش و دستیارانش به هم می ریزد. یکی از افرادی که در آن زمان، با دیگ چینی کار می کرد به من گفت: " سناریو دیگری نداشتیم. به خاطر دارم که مرتب از سرویس های اطلاعاتی می پرسیدیم این گارد ریاست جمهوری عراق چه طور موفق شد شورش ها را سرکوب کند. اما همه ی آن ها از جواب دادن عاجز بودند ". دلایلش این است که سربازهایی که لباس گارد ریاست جمهوری عراق، نیروهای مورد علاقه ی صدام، را بر تن داشتند و کردها و شیعیان را در بصره به خاک و خون می کشیدند، همگی از اعضای سازمان مجاهدین بودند. پسر

جلال طالبانی رهبر کردهای عراق که پدرش اکنون رئیس جمهور عراق است، می گوید: "تا زمان سقوط صدام، سازمان بخشی از ارتش عراق به شمار می رفت و در سرکوب کردها در سال 1991 نقش مهمی بازی کرد".

نیویورک تایمز در همان دوران مصاحبه ای با یکی از اعضای سابق مجاهدین منتشر کرد که محافظ رجوی و همسر دوشم مریم بوده است. مصاحبه شونده می گوید: "به ما گفتند اگر شورشیان موفق بشوند رژیم صدام را سرنگون کنند، عمر جنبش ما نیز به پایان می رسد... مریم توصیه کرد آن ها را با تانک بکشیم و گلوله های تفنگمان را برای دیگر عملیات ها نگه داریم".<sup>2</sup>

## بازیگران قهار

مسعود رجوی و همسر دوشم مریم با استبداد تمام بر این گروه حکم می رانند: اعضای این سازمان حق ندارند چیزی جز ادبیات رسمی سازمان را بخوانند، دسته جمعی زندگی می کنند و به اجبار، مجرد هستند و از هر نوع رابطه ی جنسی محروم اند و دائم در نشست هایی شرکت می کنند که هدف از آن انتقاد از خود و اعتراف به گناهان در حضور سایر اعضا است.

در سال 1985 مریم و مسعود با هم ازدواج می کنند و معتقدند این ازدواج آغازگر انقلابی ایدئولوژیک در داخل تشکیلات است و معدود زوج های عضو سازمان را مجبور می کنند که از هم طلاق بگیرند تا جسم و روحشان را در بست در خدمت انقلاب و رهبران آن قرار بدهند.

مجاهدین و رهبران آن ها بازیگران قهاری هستند و به خوبی می دانند حکومت های دموکراتیک دنیا تا چه اندازه ساده لوح و فراموش کار هستند. بنابر این، در سال 1986 دست به کار می شوند و با لابی گری در پارلمان های اروپایی و به خصوص در فرانسه موفق می شوند توماری را

<sup>2</sup>. مجله کوریه انترناسیونال به نقل از نیویورک تایمز، شماره 10 ژوئیه 2003

که در دفاع از سازمان نوشته بودند به امضای 3000 نفر از نمایندگان مجالس اروپا برسانند. همین عملیات را در سال 1992 در آمریکا تکرار کرده موفق می شوند امضای 1500 از اعضا و کارمندان کنگره ی آمریکا را در "حمایت از شورای عالی مقاومت به عنوان جایگزینی دموکراتیک برای حکومت خمینی در ایران" به دست بیاورند. سازمان همچنین هئیت هایی را مامور دیدار با حزب کارگر انگلستان، حزب کمونیست در ایتالیا و یونان فرستاده و نظر مثبت تعدادی از سازمان های بشر دوستانه و برخی از دانشگاهیان مشهور را برای خود جلب می کند. همه ی آن ها از یاد برده بودند که دشمن یک رقیب ، همیشه دوست به حساب نمی آید. مایکل روبین، متخصص مسائل ایران در امریکن انترپریز اینستیتو که اتفاقا از نزدیکان گروه های نو محافظه کار است، از تنفر و بیزاری عمیق خود نسبت به سازمان پرده برمی دارد: " اعضای سازمان در سراسر آمریکا به دیدار اعضای کنگره و دستیاران آن ها رفته و در واقع حرفی را که دوست دارند بشنوند، به آن ها می گوید: سازمان مجاهدین تنها گروه اپوزیسیون ایرانی است که قدرت براندازی حکومت منفور و سرکوب گر ایران را دارد. مجاهدین بازیگران قهاری هستند. هر سال، در آستانه ی سال نو میلادی لباس های شیک می پوشند و با سبدهای شیرینی و شکلات و خشکبار به دیدار نمایندگان کنگره و مفسران سیاسی می روند، با ظرافت تمام حرف می زنند، نمایندگان سازمان نویسندگان و سیاستمداران منتقد رژیم ایران را پیدا می کنند و به آن ها نزدیک می شوند".

### چهار نکته ای که مذاکره بر نمی دارد

ایران به کرات از فرانسه خواسته است رهبران سازمان مجاهدین را تحویل بدهد و مانع از فعالیت آن ها در خاک خود بشود. در گزارشی که در ژانویه 2006 در شماره 41 نشریه ی مطالعات مدیترانه ی شرقی و دنیای ایرانی\_ ترکی منتشر شده، آمده است: "ایران تصمیم گرفته است به فرانسه فشار بیاورد تا رهبران مجاهدین را اخراج کند و به قضیه یورودیف نیز خاتمه بدهد". ایران به همین منظور علاوه بر سازماندهی عملیات های تروریستی در فرانسه، در لبنان نیز دست به گروگانگیری

زد. دومنیک لورنتز در کتاب "رازهای اتمی" که در سال 2002 منتشر شد، می نویسد: " اوایل دسامبر 1985 ایرانی ها یک روز صبح، میتران را با دو عملیات تروریستی از خواب بیدار کردند. دقیقاً 7 دسامبر 1987 بود که به طور همزمان دو بمب، یکی در فروشگاه لافایت و دیگری در فروشگاه پرن تام در پاریس منتشر شد".

نگارنده، رولان دوما را در منزلش در پاریس دیدار کرده است. او نخست از اولیت سفرش به ایران گفت: " سال 1951 بود. برای روزنامه ای گمنام کار می کردم. حساسیت پوستی داشتم و به اجبار، ریش گذاشته بودم. آن روزها، مصدق بر سر قدرت بود و با من حسابی رفیق شده بود". دوما بعد از این که از خاطرات گذشته به زمان حال برگشت، گفت میتران چهار نکته را تعیین کرده بود و گفته بر سر این نکات با ایرانی ها هرگز وارد مذاکره نمی شویم: " هرگز حاضر نیستیم برای آزادی گروگان ها در لبنان پولی بپردازیم، تحت هیچ عنوان قرارداد نظامی خود را با عراق لغو نکرده به ایران نیز تسلیحات نمی فروشیم. نکته ی آخر این که هرگز پناهندگان سیاسی نظیر بنی صدر و رجوی را از فرانسه اخراج نخواهیم کرد".

## ملکه ی زنبورها

چند ماه بعد، ژاک شیراک در یک دولت ائتلافی به قدرت می رسد و مسعود رجوی را از فرانسه اخراج می کند و رجوی به عراق می رود. مقامات ایرانی از این تصمیم بسار خوشحال می شوند که البته در اشتباه بودند. رجوی با صدام، بدترین دشمن ایران، متحد شده اجرای کثیف ترین کارها را بر عهده می گیرد. رجوی در عراق صاحب ارتشی مرکب از 7000 الی 8000 نفر بود که تا دندان مسلح بودند و وظیفه ی سرکوب های داخل عراق را بر عهده داشته گاهی نیز برای انجام عملیات های تروریستی یا خرابکاری، وارد خاک ایران می شدند.

در سال 1987، شارل پاسکوا که در آن زمان وزیر کشور بود، اقدام به اخراج پناهنده های سیاسی ایران و از جمله اعضای سازمان مجاهدین

می کند. این اقدام موجی از اعتراضات برپا می کند. کمیساریای عالی پناهندگان ابراز نگرانی می کند و اتحادیه ی سازمان بشر دوستانه اعتراض می کند. جک لانگ می گوید: "پاسکوا باید شرم کند. دولت شیراک باید شرم کند چون این اقدام نا به جا به معنای نغز حقوق پناهندگان و همدستی با حکومت دیکتاتوری خمینی است. لیونل ژوسپن این اقدام را "وحشیانه" توصیف می کند. اما پاسخ پاسکوا به این همه اعتراض و انتقاد، آمیخته به تمسخر و در عین حال بسیار دقیق است: "شما آزادید با مجاهدین ابراز همدردی کنید اما بدانید این ها که امروز با خمینی می جنگند، دیروز خودشان در به قدرت رسیدن او سهیم بودند. هر چه قدر هم بکوشید نمی توانید آن ها را اهل دموکراسی جلوه بدهید و تصورش را هم نمی توان کرد که اگر آن ها قدرت را در دست بگیرند چه رژیمی ممکن است در ایران بر سر کار بیاید". تنها مشکل کار این بود که پاسکوا چند ماه بعد، دقیقاً در ژوئیه 1985، متنی را در دفاع از مجاهدین امضاء کرد.

سازمان مجاهدین که علاقه بسیار کمی به دموکراسی دارد حرکت اعتراضی وسیعی را در اروپا آمریکا به راه می اندازد و در این راه، از حمایت های کورکورانه مطبوعات غربی نیز برخوردار می شود. فشارها سرانجام به نتیجه می رسد و فرانسه با بازگشت هفت تن از اخراج شدگان موافقت می کند.

البته چند سال بعد، اوضاع سازمان مجدداً به هم می ریزد. در 17 ژوئیه 2003، مقر سازمان در اورسورواز به محاصره 1300 ی نفر از نیروهای پلیس فرانسه در می آید. 165 نفر از اعضای سازمان به همراه رهبرشان، مریم رجوی دستگیر می-شوند. ده نفر از اعضای سازمان در اعتراض به دستگیری ها، اقدام به خودسوزی می کنند و سه نفر از آن ها در اثر شدت جراحات وارده جان می دهند. مریم رجوی با همان کت شیک مارک چنل و روسری که هرگز از سرش نمی افتد آزاد می شود.

نشریه ی مطالعات مدیترانه ی شرقی و دنیای ایرانی\_ ترکی در تحلیلی که از این قضیه ارائه داده است می نویسد: "این عملیات بی سابقه ی پلیس فرانسه فصلی تازه در روابط ایران و اروپا به شمار می رود چون از یک سو نشان دهنده ی فشاری است که اتحادیه ی اروپا بر سر برنامه ی هسته



ای بر ایران وارد می آورد تا بهانه به دست آمریکایی ها ندهد چرا که آن ها در صدد براندازی جمهوری اسلامی هستند و از سوی دیگر، اتحادیه ی اروپا در راستای سیاست های خود در ارتباط ایران که عبارت است از حمایت از "اصلاح طلبان"، در صدد است مانع از بروز بی ثباتی سیاسی در این کشور شود. در این چهار چوب، با توجه به این که سازمان مجاهدین از ساختار خوبی برخوردار است و می تواند موجب بی ثباتی سیاسی در ایران شود، دولت فرانسه دست به کار شد تا فعالیتش را در خاک خود محدود کند[...]. نیکولا سارکوزی وزیر کشور در توجیه اقدام دولت متبوع خود گفت: سازمان مجاهدین می خواست فرانسه را تبدیل به پایگاه پشتیبانی برای خود کند و ما نمی توانیم این مطلب را بپذیریم".

پاسخ سارکوزی که اکنون رئیس جمهور فرانسه شده است بسیار کوتاه بود: سازمان مجاهدین سال هاست که از خاک فرانسه به عنوان پایگاه پشتیبانی استفاده می کند. پشت دیوارهای بلند و برج های دیدبانی مقر سازمان در اورسوراواز، مریم رجوی بر گروه خود احاطه ی کامل دارد درست مانند ملکه ای در کندوی زنبورها. سال 2003 سال خوبی برای سازمان بود چون با سقوط صدام، حامی جدیدی برایش پیدا شد که کسی نیست جز ایالات متحده آمریکا.

## فصل 14

در ماه مارس 2003، نیروهای آمریکایی قرارگاه اشرف را محاصره می کنند. این قرارگاه در غرب مرز ایران و در صد کیلومتری شمال بغداد واقع شده است و بزرگ ترین پایگاه نظامی مجاهدین در خاک عراق است. 3850 نفر در آن حضور دارند که مسلح به انواع سلاح های سنگین از جمله توپ و تانک هستند. آمریکایی ها مجاهدین را خلع سلاح کرده به آن ها اجازه ی خروج از قرارگاه را نمی دهند.

ایران به وسیله ی جواد ظریف، سفیر خود در سازمان ملل، پیامی برای آمریکایی ها می فرستد. در آن زمان، تعدادی از رهبران القاعده در اسارت ایران قرار داشتند و پیشنهاد ایران این بوده است که آنها را با

رهبران سازمان مبادله کنند: تروریست‌هایتان را بگیرید و تروریست‌های ما را تحویل بدهید.

در اواسط ماه مارس همان سال، بوش با مشاورانش بر سر این قضیه بحث می‌کند. دیک چینی در داخل اتاق جنگ در سمت راست بوش نشسته است. این محل در زیر زمین کاخ سفید قرار داشته از شکل خاصی برخوردار است. اتاق‌های متعددی دور تا دور آن قرار دارد که نقشه‌های بزرگی از نقاط مختلف دنیا را بر در و دیوار آن آویزان کرده‌اند. اطلاعاتی که هر روز صبح از سرویس‌های اطلاعاتی به کاخ سفید می‌رسد، روی این نقشه‌ها به نمایش در می‌آید. این اتاق‌ها از تجهیزات کامپیوتری بسیار پیشرفته‌ای برخوردار بوده که امکان برقراری ارتباط سریع با هر نقطه از دنیا را فراهم می‌آورند.

بوش که مبارزه با تروریسم و از بین بردن تروریست‌ها را در رأس برنامه‌های دولت خود قرار داده بود، می‌بایست از پیشنهاد ایران استقبال می‌کرد. از سوی دیگر برای ایران نیز این معامله‌ی خوبی بود چون اگر رهبران آن‌ها را به چنگ می‌آورد می‌توانست از اطلاعاتشان استفاده کرده، مانع از بروز عملیات‌های تروریستی احتمالی در آینده بشود. اما در نهایت آمریکایی‌ها این پیشنهاد را رد می‌کنند. چینی البته در این باره می‌گوید: "ما باید به تمام گزینه‌های پیش رو توجه داشته باشیم".

"این گروه آمریکا را دوست دارد"

باید گفت سازمان برای واشنگتن بسیار فراتر از "گزینه" است و تبدیل به واقعیت انکار ناپذیر شده است؛ سازمان در ساختمان نشنال پرس بیلدینگ که محلی است رسمی برای مطبوعات آمریکا در پایتخت فدرال این کشور، دفتری دارد.

در تاریخ 8 آوریل 2003، ایلنا روز لیتین، نماینده‌ی فلوریدا در کنگره ای که در کمیسیون روابط بین الملل، مسئول بخش خاور نزدیک و آسیای میانه است، درباره سازمان می‌گوید: "این گروه آمریکا را دوست دارد."

اعضایش در جنگ با تروریسم به ما کمک می کنند. آن ها طرفدار آمریکا هستند و هرگز با ما نجگیده اند و هر چه در این باره گفته می شود، کذب محض است".

در واشنگتن، گروه جدیدی از جمله پل ولفوویتز و داگلاس فیت، بار دیگر به سازمان به عنوان ابزاری ایده آل برای پیش برد سیاست خود در قبال ایران می نگرند. سازمان نیز سعی می کند خود را مشروع جلوه بدهد. جعفر زاده، سخن گوی سازمان در واشنگتن در سال 2003 اطلاعاتی راجع به برنامه های هسته ای ایران به آمریکایی ها می دهد.

در تاریخ 10 مه 2003 ژنرال ری اودینو، فرمانده ی تیپ چهارم پیاده نظام آمریکا که در عراق مستقر است می گوید: " به نظر من هر گروهی که تسلیحاتش را به ما تحویل بدهد، همکار ما به شمار می رود؛ لذا ضرورت دارد مجددا بازنگری شود تا معلوم شود این سازمان همچنان گروهی تروریستی به شمار می رود یا نه". اظهارات این ژنرال که ظاهرا چندان حساب شده نیست، نشان می دهد برخی مسئولان نظامی آمریکا چه دیدی نسبت به سازمان دارند.

البته مایکل لیدن این مطلب را نیز گفت: " من از 300 کیلومتری از مجاهدین فرار می کنم، آن ها از حمایت هیچ کشوری برخوردار نبوده مشروعتی ندارند"، البته خودش هم در آن زمان می دانست این حرف صحت ندارد. در آن دوران دست یک کم یک کشور بود که از مجاهدین حمایت می کرد و آن ایالات متحده بود.

### " هر گروه تروریستی لزوما غیر قانونی نیست "

در بیستم ژانویه 2005 یعنی بلافاصله بعد از انتخاب مجدد جورج بوش به ریاست جمهوری، دیگ چینی در مصاحبه ای با شبکه سی.بی.اس می گوید: " اگر فهرستی از کشورهای خطرناک تهیه کنیم، ایران در راس آن ها قرار می گیرد". در همان زمان وی از سازمان سیا خواست از مجاهدین به عنوان نیروی اطلاعاتی استفاده کند.

مریم رجوی و گروهش که در گذشته، تعدادی از شهروندان آمریکایی را به قتل رسانده و به عنوان ارتش کمکی به صدام نیز خدمت کرده بودند، این بار به ابزاری در دست رئیس جمهور آمریکا و مشاورانش تبدیل می شوند. تنها مشکلی که وجود دارد این است که سازمان از سال 1979 در فهرست سازمان های تروریستی وزارت خارجه ی آمریکا قرار دارد. البته، با وجود این مسئله، در پایتخت آمریکا دفتر نمایندگی دارد و فعالیت می کند. جان آشکروفت، وزیر دادگستری که از محافظه کاران افراطی به شمار می رود، یکی از حامیان سرسخت مجاهدین است. یکی از همکاران او در توجیه این ابهام قضایی می گوید: "به صرف این که یک سازمان به عنوان گروه تروریستی شناخته شود، نمی توان آن را غیر قانونی دانست". نام سازمان در وزارت دادگستری آمریکا به عنوان یک موسسه لابی گری ثبت شده است، از آن نوع کارهایی که مجاهدین در آن ید طولایی دارند.

در ژانویه 2005، رایموند تنتر، یکی از همکاران اسبق رونالد ریگان، کمیته ای به نام "ایران پالیسی" ایجاد می کند که اعضای آن را مقامات سابق کاخ سفید، وزارت خارجه، پنتاگون، سرویس های اطلاعاتی، مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی تشکیل می دادند. البته نمایندگان تعدادی از کارخانه های اسلحه سازی نیز در تشکیل آن سهم بودند که تنتر نامی از آن ها نبرده است. از نظر اعضای این کمیته "ایران بزرگ ترین تهدید برای آمریکا و متحدانش است". این کمیته از ابتدای تاسیس، به بوش فشار می آورد که نام سازمان مجاهدین را از فهرست گروه های تروریستی خارج کرده و به اعضای آن نقش کلیدی در مبارزه برای تغییر رژیم در ایران بدهد. تنتر در کنفرانسی در 21 نوامبر 2005 می گوید: "یکی از تسلیحاتی که می تواند مشکل را حل کند بمب های هسته ای بزرگی است که می توانند به عمق زمین نفوذ کرده اهداف مخفی را هدف قرار بدهند. این بمب ها توانایی تخریب تونل و دیگر تاسیسات نظامی را دارند." وی بعد از این مقدمه آتشین می افزاید: "جامعه ی بین الملل باید متوجه باشد که در حال حاضر فقط یک گروه سیاسی هست که تهران را می ترساند و آن سازمان مجاهدین است. مجاهدین خلق نه تنها اطلاعات خوبی راجع به نفوذ پیمان منع گسترش تسلیحات هسته ای توسط ایران در دست دارند و

از این نظر، منبع اطلاعاتی موثقی به شمار می روند بلکه متحدان راستین غرب نیز هستند و می توانند رژیم جدیدی را در ایران بر سر کار بیاورند".

## برخورد روز افزون تمدن ها

ابتکار تنتر مورد حمایت تام تانکردو- نماینده کلرادو در مجلس آمریکا - قرار گرفت. تانکردو همان کسی است که با طرح مسئله بازگرداندن اجباری مهاجران غیر قانونی، ساخت دیوار دور تا دور مرزهای ایالات متحده و طرح مسئله ضرورت شرکت این کشور در "برخورد روز افزون تمدن ها" به شهرت رسید. او می گوید: "من معتقدم ما فقط با یک گروه معدودی که مذهب را به گروگان گرفته و از آن سوء استفاده می کند، رو به رو نیستیم بلکه با تمدنی رو به رو هستیم که عزمش را جزم کرده است که ما را از بین ببرد و آن تمدن، اسلام رادیکال است. اسلام رادیکال قرن هاست که با مسیحیت دشمنی می کند". او در سال 2005 "مجمع دفاع از دموکراسی و حقوق بشر در ایران" را تاسیس کرد. او درباره ی مریم رجوی می گوید: "شخصیتی است بسیار کاریسماتیک که به حقوق زنان و دموکراسی در ایران اعتقاد دارد. من از تلاش های او حمایت می کنم. می دانم ایالات متحده ی مجاهدین را تروریست به حساب می آورد اما باید توجه داشته باشید آن ها زمانی در فهرست سازمان های تروریستی قرار گرفتند که کیلتون سعی کرد با ایران روابط سیاسی برقرار کند. ایرانی ها از آمریکا خواستند سازمان مجاهدین را در فهرست سازمان های تروریستی قرار بدهد و این کار فقط با انگیزه های سیاسی انجام شد و اصلا به این معنا نیست که مجاهدین تهدیدی برای آمریکا به شمار می روند".

## "مرسی، خواهر مریم"

اوایل مه 2005 سازمان مجاهدین کنفرانس بزرگی در واشنگتن ترتیب می دهد تا خود را به عنوان نماینده ی تمام گروه های مخالف ایران جا بزند. تعدادی از نمایندگان گنگره در این کنفرانس شرکت کردند. سخنرانان

متعددی هم دعوت شده بودند، یکی از آن ها کاپیتان ویویان گامبرا از تیپ چهارم پیاده نظام بود که حقوقدان است و در مذاکرات مربوط به خلع سلاح مجاهدین در عراق، شرکت داشته است. پدر او از افسران نیروی ویژه ی ارتش آمریکا در ویتنام بود که شهرتی افسانه ای دارد. او می-گوید: " طرد مجاهدین کاری است بسیار دور از احتیاط چرا که ما به زودی در ایران با تهدیدی به مراتب بزرگ تر رو به رو خواهیم شد".

در تاریخ 20 نوامبر 2005 مریم رجوی در کنگره ای سخنرانی می کند. البته رئیس جمهور خود خوانده ی ایران از طریق ویدیو کنفرانس از اور سوراوز در این جلسه شرکت می کند. این زن 51 ساله ، هر بار که جمعیت برایش دست می زنند، متوضهانه لبخندی به لب می آورد. در پایان سخنرانی اش، خانم شیلا جکسون – نماینده ی دموکرات تگزاس- می گوید : "مرسی خواهر مریم".

برای هر مبارز سیاسی خیلی اهمیت دارد که به عنوان "مدافع آزادی" شناخته شود. جوناس سیمبی در آنگولا و مسعود در افغانستان توانستند از همین طریق کمک های نظامی و مالی فراوانی دریافت کنند.

مریم رجوی دقیقا وعده هایی می دهد و حرف هایی می زند که هوادارانش دوست دارند بشنوند. او در ژانویه ی 2005 وعده داد که در شش ماه نخست تغییر رژیم در ایران انتخاباتی آزاد برگزار کرده، مجلس قانون گذاری تشکیل بدهد و اداره تمام امور را به منتخبین ملت بسپارد. این اظهارت تحسین برانگیز در همان دوران توسط گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر تکذیب شد. عنوان این گزارش نفس گیر 28 صفحه ای بسیار جالب است : " خروج ممنوع: موارد نقض حقوق بشر در قرارگاه سازمان مجاهدین خلق". جو استارک - مدیر بخش خاورمیانه دیده بان حقوق بشر در واشنگتن- می نویسد: " جمهوری اسلامی کارنامه ی شرم آوری در زمینه ی حقوق بشر دارد اما دفاع از سازمانی که موارد بسیاری از نقض حقوق بشر در آن دیده می شود، خطای بزرگی است".

اساس این گزارش را اظهارات 12 نفر از اعضای سابق سازمان مجاهدین تشکیل می دهد که بین فوریه و مه 2005 با آن ها مصاحبه شده است. این عده گفته اند بعد از این که به روش های غیر دموکراتیک سازمان اعتراض کرده اند و خواسته اند از آن جدا بشوند، مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار گرفته در سلول های انفرادی حبس شده اند. دو نفر از مصاحبه شوندهگان شهادت داده اند که به چشم خود دیده اند دو نفر از دوستانشان زیر شکنجه های بازجویان سازمان جان داده اند. به گفته ی آن ها، سازمان در داخل قرارگاهش سلول هایی مخصوص اعضای خود ایجاد کرده است. چهار نفر دیگر از آن ها که توسط سازمان به داشتن افکار انحرافی متهم شده بودند مجبور می شوند به دروغ اعتراف کنند که برای وزارت اطلاعات ایران جاسوسی کرده اند و اعترافات خود را امضاء کنند. سه نفر دیگر از مصاحبه شوندهگان شاهد مرگ پرویز احمدی از فرماندهان نظامی سازمان بوده اند که در فوریه 1995 در اثر ضرب و شتم مجاهدین، جان می دهد. 3 سال طول می کشد تا سازمان مرگ او را در روزنامه ی خود با عنوان مجاهد اعلان کرده مدعی شود که توسط سرویس های اطلاعاتی ایران به شهادت رسیده است.

نتیجه ای که از این مصاحبه ها می توان گرفت این است که سازمان مجاهدین هیچ شباهتی به حزب ندارد و بیش تر فرقه ای است که تقدیس رهبران خود را ترویج می کند.

البته این گزارش چندان به چشم نیامد چون مطبوعات زیاد به آن توجه نکردند. باید گفت اکنون در واشنگتن، تنش به اندازه زمان حمله آمریکا به عراق بالا رفته است.

### "سازمان سیا مایه انتقاد و ایراد به دولت است"

در پاییز 2004 در اوج انتخابات ریاست جمهوری با اختلاف بسیار کم به نفع جمهوری خواهان تمام شد، جرج بوش در مصاحبه ای با شبکه ی فاکس نیوز که از حامیان بی چون و چرای او به شمار می رود، می گوید: "هرگز اجازه نخواهیم داد ایران به تسلیحات هسته ای دست بیابد". در

فوریه 2005 در گزارش سالانه ای که راجع به مسائل مختلف ارائه داد، راجع به ایران صحبت کرد: "ایران بزرگ ترین حامی تروریسم دولتی در دنیا است که قصد دارد به تسلیحات هسته ای دست بیابد و مردم را از آزادی محروم کرده است". اندکی قبل، یعنی در 6 ژانویه، لایحه ای به عنوان "حمایت از آزادی در ایران" به مجلس می رود و یک ماه بعد در سنا به تصویب می رسد. به موجب این قانون دولت موظف می شود از گروه های مخالف ایران حمایت کند. طبیعی است که سازمان مجاهدین در راس آن ها قرار می گیرد چرا که تنها گروهی است که از ساختار عملیاتی برخوردار است.

اما در پشت پرده ی سیاست آمریکا، وزارت خارجه و پنتاگون بر سر حمایت یا عدم حمایت از سازمان مجاهدین اختلاف نظر دارند. یکی از سیاستمداران که در فوریه 2007 از نزدیک شاهد این زور آزمایی بوده است، به نگارنده گفت: "نظامیان آن ها را هم قطار خود می دانند اما از نظر سیاستمداران، مجاهدین تروریست هستند". کندلیزا رایس رامسلفد را متهم می کند که به طور مخفیانه از مجاهدین حمایت کرده است تا دست به عملیات زیر زمینی بزنند. حرف او کاملاً درست است چون سازمان مجاهدین توسط پنتاگون و دی.آی.آی، حفاظت اطلاعات نظامی آمریکا، به شکل غیر قانونی و برای عملیات های نظامی در داخل خاک ایران مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از مسئولین اسبق سیا به نگارنده گفت: "رفته رفته سازمان سیا را از این قضیه کنار گذاشتند چون موجب می شد کنگره ی دولت را مورد اعتراض و ایراد قرار دهد".

### **"سیاست ما تغییر نکرده است"**

ریس جمهوری هیچ فرمانی برای انجام چنین عملیات هایی صادر نکرده است. این امر دست کم در سطح نظریه اجازه ی دور زدن تحقیق و سنا و مجلس نمایندگان را می دهد. قرارگاه که در مناطق بیابانی مرز ایران و عراق قرار داشته تحت کنترل نیروهای ویژه است و برای سازماندهی و آموزش مجاهدین جهت انجام عملیات های تروریستی و خرابکارانه مورد استفاده قرار می گیرد و تنها کسی که از تمام جزئیات



این عملیات های مخفیانه خبر دارد، استفن کومبون - معاون اطلاعاتی رامسلفد - است که از نظر خیلی ها دست راست او به شمار می رود. به گفته یکی از همکارانش او شیفته ی مجاهدین است چون علاوه بر اطلاعاتی که از برنامه هسته ای ایران در اختیار دارند، تنها افرادی هستند که قادرند با انجام عملیات های تروریستی، مسئولین جمهوری اسلامی را به شدت نگران کنند. کامبون حتی با پرویس کشراف نیز دیدار و مذاکره کرده ، موافقت او را جلب کرد تا مجاهدین بتوانند از خاک بلوچستان - پاکستان برای ورود به مرز ایران و انجام عملیات های تروریستی استفاده کنند.

البته اسکات مک کلان، سخنگوی کاخ سفید، دخالت دولت در این عملیات ها را تکذیب می کند. یکی از خبرنگاران می گوید: "گزارش های متعددی وجود دارد مبنی بر انجام برخی عملیات های کوچک در داخل خاک ایران. پ.ک.ا.کا در مرز عراق و سازمان مجاهدین در مرزهای جنوبی عراق و همچنین برخی عملیات هایی که از بلوچستان انجام می شود. گزارش های دیگری نیز مبنی بر انجام عملیات های توسط نیروهای ویژه در خاک ایران وجود دارد، البته می دانم که شما مایل نیستید در این باره صحبت کنید.

سخنگوی کاخ سفید در پاسخ به این خبرنگار می گوید: " سیاست ما در قبال این نوع سازمانها تغییری نکرده است. ما همچنان آن ها را تروریست می دانیم.

\_ یعنی هیچ وقت با آن ها همکاری نکرده اید، حتی در زمینه...

سخنگوی کاخ سفید حرف او را قطع کرده بار دیگر تکرار می کند: " سیاست ما تغییری نکرده است".

اورسوراواوز، آوریل 2007. مردی که با من در حیاط این ملک واقع در دویست قدیمی میدان شهرداری قرار گذاشته است از همکاران نزدیک مریم رجوی است... سبیل باریک و عینک ته استکانی دارد و در پاسخ به سوالات من مانند سخنگوی کاخ سفید همه چیز را انکار می کند: " ما هیچ

ارتباطی با آمریکایی ها نداریم و هیچ عملیاتی با کمک آن ها در خاک ایران انجام نداده- ایم". هر بار که سوالی می پرسم لبخندی می زند چنان که گویی می خواهد با زبان بی زبانی اعلان برائت کند. می گوید: "ما هیچ نوع کمک مالی از دولت آمریکا دریافت نمی کنیم". می پرسم نظرتان راجع به حمله ی نظامی آمریکا علیه ایران چیست؟ می گوید: " ما با هر نوع مداخله ی بیگانه در ایران مخالفیم... تاکید می کنم که با هر نوع مداخله ی بیگانه در ایران مخالفیم..."